

زیبایی و خود آرایی

در اسلام

* محمد باقر سوادی

خداوند زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد. وقتی انسان به جهان می‌نگرد، همه چیز را در زیبایی بسیار می‌یابد. با آنکه به سبب نقص ماده دنیوی امکان آن نبوده تا هر چیز در تمامیت کمال زیبایی‌های خود جلوه کند، اما باز همین مجموعه‌ای که آفریده شده، در کمال زیبایی است. این بدان معناست که ماده دنیا اجازه نمی‌دهد تا زیباتر از این پدید آید؛ پس نقص در ماده است که بخش‌هایی از دنیا در قالب زشت و شر خودنمایی می‌کند؛ ولی همین دنیا با برخی از زشتی‌هایش، در اوج کمال و زیبایی شایسته خویش قرار دارد.

اصولا زیبایی به عنوان یک امر کمالی، مطلوب و محبوب خداوند است و خداوند جز کمال، خوبی و نیکی نمی‌خواهد و هرگز شر و بدی و زشتی نمی‌آفریند و بدان فرمان نمی‌دهد، چنان که بارها در آیات قرآنی این معنا مورد تأکید قرار گرفته است.

نیوسنده باتوجه به این کلیات، دیدگاه اسلام را به مسئله زیبایی و خود آرای بیان کرده و نقش خود آرای را در فرآیند رشد انسان تبیین نموده است.

توان‌های شناختی و ادراکی انسان
با تگاهی به نظام هستی درمی‌یابیم که هستی در زیباترین شکل خود آفریده شده است؛ از این‌رو از آن به نظام احسن یعنی دستگاه و سیستم نیکو یاد می‌شود؛ چرا که هر چیزی در کمال اعتدال و تمامیت و توازن خود قرار گرفته‌است، یگونه‌ای که ترکیب اینها همراه با رنگ‌هایی که از آن ساطع می‌شود، چشم و دل‌نواز است و روح و روان آدمی را شاد کرده و آرامش را به او هدیه می‌کند.

شاید موجودات دیگر انگونه که ما جهان را می‌بینیم و درک می‌کنیم، نبینند و یا درک نکنند؛ زیرا ابزارهای شناختی و ادراکی آنان تفاوت‌های جدی با ابزارهای شناختی و ادراکی انسان دارد. همین انسان‌ها وقتی دچار بیماری و نقص عضو چون کورنگی می‌شوند، میزان شناخت آنها از حقایق و زیبایی‌های آن کاسته شده و سطح آن جابه‌جا می‌شود. از این رو گفته‌اند من فقد حسا فقد علمه؛ هر کسی حسی را از دست دهد علم و دانشی را از دست داده است. ساختار چشم، گوش، قلب و دیگر ابزارهای شناختی دیگر موجودات جهان با انسان‌ها متفاوت است. لذا نمی‌توان گفت جهان را دیگر موجودات همانگونه می‌بینند که ما می‌بینیم. با این همه از آنجایی که انسان، اشرف مخلوقات الهی است از ابزارهای شناختی برتر و بهتری بهره‌مند است که همین مسئله موجب می‌شود تا جهان از نظر انسان یگونه‌ای دیگر دیده و درک شود. خداوند انسان را خلیفه خود قرار داده و از همین مقام به او دانش‌هایی را عنایت کرده که خاص انسان است و دیگران حتی فرشتگان نیز از آن بی‌بهره هستند. (بقره، آیات ۲۰ و ۳۱) از همین‌رو انسان به یک معنا از چشم خداوند به هستی می‌نگرد و همان چیزی را می‌بیند که خداوند آفریده است. در حقیقت درک انسان از حقایق بیرونی و هستی، درکی کامل‌تر و به واقع نزدیک‌تر است.

اینکه گفته می‌شود درکی به واقع نزدیک‌تر به این معناست که انسان زمانی به درک واقعیت چنان که هست می‌رسد که بتواند در مقام مظهریت اسما و صفات الهی بنشیند تا بتواند از منظر متاله و خدایی شده به آفریدم‌های خدایی بنگرد. بنابراین، تنها کسانی جهان را چنان که هست می‌بینند و درک می‌کنند که خدایی شده و همه اسما و صفات سرشته در ذات خویش را با عبودیت، فعلیت داده باشند. از این رو توده‌های مردم نمی‌توانند بسیاری از حقایق و واقعیت‌های هستی را چنان که هست بنگرند.

انسان‌هایی که نتوانند اسما و صفات الهی را در خود فعلیت و ظهور دهند، همانند انسان‌های ناقص‌الخلقه‌ای هستند که فاقد برخی از ابزارهای شناختی و ادراکی هستند. از این رو توده‌های مردم نمی‌توانند برخی از امور هستی را که قابل ویدت و دیدن است ببینند، از جمله اینکه نمی‌توانند موجوداتی چون جنیان و فرشتگان را ببینند و از آنها شناخت و درکی داشته باشند. خداوند در آیه ۲۷ سوره اعراف درباره مردم می‌گوید که شما جنیان را نمی‌بینید در حالی که آنان شما را می‌بینند.

انسان‌هایی که به کمال برسند نه تنها آنان را می‌بینند، بلکه آنان را به خدمت کسانی که می‌آورند و به کار می‌گیرند. به عنوان نمونه حضرت سلیمان(ع) این گونه بود و در ساختن ساختمان‌های گوناگون و نیز تزییناتوری و غواصی از آنها بهره می‌برد. (انبیاء، آیه ۸۲)

نگاه انسان‌های کامل به جهان، تگاهی کامل است و حقایق را همان گونه که هست می‌بینند، چرا که همه پرده‌هایی که جلوی دیدن حقایق و ادراک آن را می‌گیرد، برداشته شده است، یعنی همان گونه که در هنگام مرگ همه پرده‌ها کنار می‌رود و شناخت نسبت به حقایق و واقعیت‌های هستی کامل می‌شود (ق، آیه ۲۲)، برای این انسان‌های کامل در همین دنیا این اتفاق می‌افتد، چنان که امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: لو کشف الغطاء لما زدت یقینا، اگر پرده‌ها کنار رود چیزی بر یقین من افزوده نمی‌شود.

انسان‌ها در طول زندگی مایه قدرت و ثروت به کارهایی، نه تنها پرده‌ها را بر نمی‌دارند، بلکه بر آن می‌افزیند و امکان شناخت و ادراک حقایق هستی را از خود سلب

و ثروت دست یابند.

خداوند پروردگار برای کسانی که خود را برتر از دیگران می‌دانستند و

جامعه چون اشراف، مترفان و مستکبران در برابر پیامبران می‌ایستادند و

اجازه تبلیغ و دعوت به ایشان نمی‌دادند.

البته چنین نبود که تنها کافران این گونه عمل می‌کردند، بلکه خود جنینی که پیامبران ایجاد کرده بودند، گروه‌های انحرافی رشد کرده و در همان مسیر کافران حرکت کرده و با آموزه‌های تحریف شده پیامبران پیشین به جنگ پیامبران زمان خود می‌آمدند. شاید روشن‌ترین تصویری که قرآن از امت‌های پیامبران در این باره به دست می‌دهد، قوم یهود است که به نام حضرت ابراهیم(ع)، اسحاق (ع)، یعقوب (ع) و موسی(ع) در زمان حضرت ابراهیم(ع) در مقابل پیامبران قرار گرفته و آنان راه سبب تبیین‌های اصلاحی کشندند. (بقره، آیه ۱۶۱)۱۶۱ عمران، آیات ۲۱ و ۱۱۲؛ مانند، آیه ۷۰) چرا که آنان اصلاحات و دعوت‌هایی داشتند که مخالف هوای نفسانی آنان و مبتنی بر عدالت بود. (مانده، آیه ۷۰)

روش اشراف یهود

بنابراین، همیشه به طول تاریخ حتی در میسان امت‌ها و ملت‌های پیامبران(ع) گروه‌ها و طبقات اجتماعی حضور داشتند که با هر گونه حرکت

معارف

Maaref@kayhan.ir

خودآرایی و زینت کردن که در زبان عربی به آن تجمل گفته می‌شود به معنای زیور بستن، آذین کردن، خودآراستن با مال و بهره‌گیری از هر آن چیزی است که انسان و خانه و محیط زیست او را زیبا می‌کند. این چیزهایی که انسان خود را با آن زینت می‌دهد و می‌آراید، ابزارهایی است که در شکل جمیع آن تجملات گفته می‌شود. (فرهنگ فارسی، محمد معین،امیرکبیر، ۱۳۲۷، ج ۱، ص ۱۰۲۲) همچنین به آنچه که موجب نشان دادن شأن و شکوه و زیبایی‌باشد، تجمل گویند. (لغت‌نامه دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، انتشارات مجلس شورای اسلامی، ج ۱۴)

اینکه انسان به چیزی گرایش می‌یابد و آن را کمالی بشمار می‌آورد، در همان حال آن را زیبا نیز می‌یابد؛ زیرا چیز کمالی همواره زیباست و از جمال نیز بهره‌ای برده است؛ چرا که زیبایی به معنای نظم و هماهنگی و پاکی و تازگی است که در چیزی وجود دارد و عقل و تمایلات عالی انسان را تحریک کند و لذت و انبساط پدید آورد. البته سطوح ادراکی انسان‌ها متفاوت است و همین مسئله نیز موجب می‌شود که زیبایی به یک معنا امری نسبی باشد (دهخدا، ذیل کلمه زیبا).

در عربی واژگان دیگری چون زینت و مانند آن برای بیان زیبایی به کار



می‌رود ولی باید توجه داشت که زینت آن است که چیزی به خودی خود ارزشمند باشد و ما آن را به خود می‌بندیم تا ارزش پیدا کنیم. زینت بر سه نوع است: زینت باطنی مانند علم و اعتقادات صحیح؛ زینت بدنی و جسمی مثل نیرومندی و زینت خارجی مانند زبور آلات، مال و وسایلت زندگی. (المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۹)

جمال بر دو نوع است، یکی آنکه در نفس انسان است یا در بدنش یا

در افعال و رفتارش می‌باشد؛ و نوع دیگر جمال، آن خوبی است که انسان به دیگری می‌رساند.

البته آرایه‌های واقعی اسامی همان کمالات معنوی اوست، ولی این بدان معنا نیست که انسان خود را به آرایه‌های مادی و ظاهری نیاراید. از این رو خداوند برای حضور در مساجد و کسب کمالات معنوی از طریق عبادت، خواهان بهره‌گیری از آرایه‌های ظاهری می‌شود و می‌فرماید: یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد؛ ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد یا خود داشته باشید و خود را به زر و زیور بیارید. (اعراف، آیه ۳۱) از نظر قرآن هرگونه پرهیز از زیبایی و زشتی در هر شکلی لازم است و انسان همان گونه که از زشتی‌های باطنی چون ظلم و ستم و کفر و شرک و

* اخلاق و دین، مهم ترین زیبایی‌هایی است که انسان می‌تواند خود را بدان آرایش کند. از آن جایی که در انسان فضایل اخلاقی، مهم ترین جلوه‌های زیبایی انسان است، در آیات و روایات بر آن تأکید شده تا انسان خود را بدان‌ها بیاراید.

امام صادق(ع) نیز در این‌باره می‌فرماید: خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و از فقر و ظهار به فقر بیزار است. هر گاه خداوند به بنده‌ای نعمتی بدهد، دوست دارد اثر آن را در او ببیند. عرض شد: چگونه؟ فرمودند: لباس تمیز بپوشد، خود را خوشبو کند، خانه‌اش را گچکاری کند، جلوی در حیاط خود را جارو کند، حتی روشن کردن چراغ قبل از غروب خورشید فقر را می‌برد و روزی را زیاد می‌کند. (مالی طوسی، ص ۲۷۵، ج ۵۲۶)

با تگاهی به تصویر خداوند در قرآن از بهشت و بهشتی‌ها به خوبی روشن می‌شود که خداوند هر چیزی که موجب آرایش و زیباتر شدن موجودات از جمله بهشتی‌ها شود دوست می‌دارد و در بهشت آن را فراموش آورده است. از این‌رو در آیات قرآنی درباره حوریهان بهشتی، به آرایه‌هایی که آنان برای زیباتر شدن خود بهره می‌گیرند، اشاره دارد و از لباس‌های حریر و ابریشمی و چمنساز آنان سخن به میان آورده است. (کهف، آیه ۳۱؛ دخان، آیه ۵۳؛ رحمن، آیه ۵۸؛ انسان، آیه ۲۱)

خداوند همچنین در آیه زیر بیان می‌کند که همه زیبایی‌ها در قیامت از آن مؤمنان است که خود را به کمالات آراستند و زیبایی واقعی را کسب کرده و در قیامت از آن به نمایش کامل می‌گذارند: قلْ هي للذین آمنوا فی الحیوه الدنیا خالصه یوم القیامه، به آنها بگو که این نعمت‌ها و موهبت‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت نیز خاص آنان می‌باشد. (اعراف، آیه ۳۲)

نقش مافیای قدرت و ثروت از منظر قرآن

* محمدرضا آرمی

*** اصولا مافیای قدرت و ثروت هرگونه عدالت‌خواهی را بر نمی‌تابد و اجازه نمی‌دهد که کسی مانع کسب ظالمانه و رفتارهای مترفانه و مسرفانه آنان شود. در زمان حضرت شعیب مافیای قدرت و ثروت تمام تلاش خود را می‌کنند تا آن حضرت از دعوت به عدالت توزیعی و عدالت ملموس در حوزه اقتصاد دست بردارد و علیه کم‌فروشی و گران‌فروشی آنان اقدام نکند.**

عدالت‌خواهانه مخالفت کرده و به سرکوب ملت و بلکه حتی رهبران الهی پرداخته و آنان را به قتل می‌رساندند.

در میان یهود، گروه‌های اشراف چنان قدرت و ثروت جامعه را در اختیار گرفته بودند که اجازه نمی‌دادند کسی بیرون از دایره آنها حرکتی داشته باشد. لذا به شدت مخالفت خود را با انتخاب طالوت که از قدرت و ثروت و نشان اشرافی بی‌بهره بود، علنی کردند.(بقره، آیه ۲۴۷) این افراد اگر می‌دیدند کسی بیرون از مجموعه و گروه طبقاتی خودشان به قدرت و ثروت می‌رسد، به شدت با او مبارزه می‌کردند تا نابود شده یا عقب‌نشینی کند و به جایگاه پیشین خود بازگردد.

روش‌هایی که آنان برای نابود کردن این افراد به کار می‌بردند با توجه به شرایط و مقتضیات و نیز امکانات، متفاوت بود. هر چند که زمامداری پیامبر زمان یعنی طالوت را به نجات پذیرفتند ولی در نهایت با عدم همکاری با ایشان تلاش کردند تا در او جنگ با جالوت شکست بخورد که البته به امداد غیبی این مساله تحقق نیافت.

در زمان حضرت موسی(ع) اشراف به اشکال گوناگون با رهبری او مخالفت کردند و در هر فرصت ساز مخالفت نواختند زمانی قارون که از قوم یهود بود، حاضر نمی‌شود تا برای کمک به ملت خود اتفاق کند و ثروت خود را در خدمت فرعون و فرعونیان قرار می‌دهد که خود خداوندی را موجب شده و نابود می‌شود و زمین، او را با تمام ثروتش می‌بلعد. قارون با رفتارهای خود تلاش می‌کرد تا مومنان را خوار و خفیف سازد و نشان دهد که رویه فرعونى بهتر از رویه موسی و هارونی است. ثروت قارون به جای آنکه در خدمت مردم بوده باشد در خدمت قدرت فرعونى بود. زمانی دیگر، اشراف و مافیای قدرت و ثروت در ملت یهود، نسبت به

شکرگزاری و سپاس است. البته گاه سخن گفتن از نعمت نیز نشان دهنده این مطلب است (ضحی، آیه ۱۱) ولی نشان دادن در عمل مهمتر و گویاتر به این معناست. پس خداوند دوست دارد که از نعمت‌های الهی به درستی استفاده شود که از آن جمله آراسته شدن به آرایه‌هایی است که انسان یا محیط‌زیست او را زیباتر می‌کند.

در همین زمینه امام جعفر صادق(ع) نیز فرموده است: خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و بی‌نیوی و قیافه فقرآلود را ناخوش می‌دارد. هر گاه خداوند به بنده‌ای نعمتی دهد، دوست دارد اثر آن را در او ببیند.

در این‌ هنگام یکی از یاران حضرت سؤال نمود: چگونه؟ حضرت در پاسخ وی فرمود: لباس تمیز بپوشید؛ خوشبو نمودن خود و استعمال عطر؛ نیکو و زیبا ساختن خانه و کاشانه؛ جارو کردن جلوی در خانه؛ روشن کردن چراغ پیش از غروب که موجب رفع فقر و زیادی روزی می‌شود. (بخارا،اتوار، ج ۷۶، ص ۱۴۱)

در حدیث دیگری نیز امام صادق(ع) امر فرمود: ایس و تجمل، فان الله جمیل و یحب الجمال ولیکن من الحلال؛ لباس زیبا بپوش؛ زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، اما باید حلال باشد. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۰)

*** خداوند هر چیزی که موجب آرایش و زیباتر شدن موجودات از جمله بهشتی‌ها شود دوست می‌دارد و در بهشت آن را فراهم آورده است. از این‌رو در آیات قرآنی درباره حوریهان بهشتی، به آرایه‌هایی که آنان برای زیباتر شدن خود بهره می‌گیرند، اشاره دارد و از لباس‌های حریر و ابریشمی و چشم‌نواز آنان سخن می‌گوید.**

نکته جالبی که امام در این حدیث بر آن تأکید می‌کند آن است که بایستی آدمی ظاهر خود را آراسته نماید و لباس زیبا و مناسب بپوشد، اما این آراستگی لازم است از راه حلال باشد، نه آن که به هر قیمتی – هرچند از راه حرام و غیرمشرع – انسان ظاهر خود را بیاراید.

آن حضرت در روایتی فرموده است که پیامبر خدا(ص) مردی را دید که موهای سرش زولیده، لباسش کثیف و چرکین و سر و وضعش پریشان و به هم ریخته بود، به او فرمود که بهره بردن از نعمت‌های الهی و نمایاندن نعمت جزء دین است. (الکافی، ج ۶، ص ۴۲۹)

پیامبر گرامی اسلام(ص) در فرمایش گهربار خویش تأکید می‌کند که خدای تعالی دوست دارد وقتی بنده‌اش نزد برداران خود می‌رود با هیبت و ظاهری آراسته برود.

با تگاهی به سیره عملی پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم(ع) در برخورد با دیگران درمی‌یابیم که در عین سادگی‌ریستن و پرهیز از اسراف و تجمل‌گرایی مسافران زیر را رعایت می‌کردند و دیگران را نیز به آن سفارش می‌نمودند: ۱- شانه‌زدن و خوشبو کردن موها؛ ۲- شانه‌زدن موها؛ ۳- کاهی رنگین نمودن موى خود؛ ۴- لباس تمیز و پاکیزه بپوشید؛ ۵- مرتب نمودن سر و وضع ظاهری در ملاقات با دیگران. (دایره‌المعارف تشیع، ج ۴، ص ۱۲۹)

زیبایی‌های معنوی

هرچند که زیبایی‌های ظاهری همانند ن ظافات و پاکی ظاهری مهم و اساسی است، ولی مهم‌تر و اساسی‌تر زیبایی‌ها و طهارت باطنی انسان است؛ چرا که انسان آنچه را با خود به دنیای دیگری می‌برد، همان چیزی است که در شخصیت او جا گرفته و شاکله وجودی‌اش را تشکیل می‌دهد.

پس اخلاق و دین، مهم‌ترین زیبایی‌هایی است که انسان می‌تواند خود را بدان آرایش کند. از آن جایی که در انسان فضایل اخلاقی، مهم‌ترین جلوه‌های زیبایی انسان است، در آیات و روایات بر آن تأکید شده تا انسان خود را بدان‌ها بیاراید. امیرمؤمنان امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: عود نفسک الجمیل قیامتک ایه بعد لذیذها؛ خودت را به کارهای زیبا عادت بده که اگر به آنها عادت کنی، برایت لذتبخش می‌شوند. (شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الدردیبه، ج ۲۰، ص ۲۶۶، ج ۹۲)

زیبایی زن نیز در حیا و عفت اوست. زن با عفت و حیای خویش، گوهر درخشانی را در خود صیانت و محافظت می‌کند. از این رو امیرمؤمنان علی(ع) درباره زیبایی‌های زن می‌فرماید: صیانه المرء انعم لخالها و اذوم لجمالها؛ محفوظ بودن زن، نایب‌ترین نعمت‌اش مفیدتر است و زیبایی او را با دوام‌تر می‌کند. (غزرا،الحکم، ج ۰۸۲)

پس انسان می‌تواند با اخلاق و دین‌داری و عقل‌مداری، خود را به آرایه‌هایی بیاراید که حقیقت و باطن و ملکوت او را زیبا می‌کند. انسان باید خود را به فضایل اخلاقی و دینی بیاراید تا بهتر دیده شود و حقیقت انسانیت نیز چیزی جز همین آرایه‌های معنوی نیست. سخن در این باره بسیار است ولی به همین مقدار در اینجا بسنده می‌شود.

هیچ تفاوتی میان دو دوره نیست بلکه حتی وضعیت اجتماعی و سیاسی و جایگاه ما بدتر هم شده است.

اینسان با ایجاد شرایط و بیان مطالباتی، توده‌های مردم را با خود همراه کردند و باعث شدند آنان برای بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود به هر حقارتی تن دهند. از این رو همونو با اشراف، خواهان تنوع غذایی و واردات بیشتر مواد آسایشی و رفاهی می‌شوند و حاضر می‌شوند تا استقلال و عزت خود را به خیار، سیر، پیاز، عدس و مانند آن بفروشند. (بقره، آیه ۶۱)

شرایط تحریمی که در پی استقلال طلبی، عزت‌خواهی، عدالت‌جویی و مانند آن پدید آمده بود. اشراف رفاهطلب را خسته کرد و آنان با استفاده از جو روانی و هزینه کردن برخی از مسائل، نتوانستند ملت را همراه خود کرده وعلیه حضرت موسی(ع) به شورش وادارند. (همان)

روحیه ضد عدالت مافیای قدرت و ثروت

اصولا مافیای قدرت و ثروت هرگونه عدالت‌خواهی را بر نمی‌تابد و اجازه نمی‌دهد که کسی مانع کسب ظالمانه و رفتارهای مترفانه و مسرفانه آنان شود. در زمان حضرت شعیب مافیای قدرت و ثروت تمام تلاش خود را می‌کنند تا آن حضرت از دعوت به عدالت توزیعی و عدالت ملموس در حوزه اقتصاد دست بردارد و علیه کم‌فروشی و گران‌فروشی آنان اقدام نکند. آنان تلاش کردند تا با تغییر شرایط و فشار به قبیله و همراهان حضرت شعیب(ع) ایشان را به مسیری سوق دهند که قدرت و ثروت آنان را تضمین و تأمین می‌کند. از این‌ رو تهدید می‌کنند که اگر به ملت و رویه و آیین آنان باز نگردد او را سنگباری کرده یا می‌کشند و یا تبعید می‌کنند. (اعراف، آیات ۸۵ و ۸۸)

ضرورت استقامت در برابر مافیایا

اگر بخواییم در مقابله با فشارها و تهدیدات مافیایهای قدرت و ثروت که در امت اسلام طبق النعل بالنعل چون امت یهود شکل گرفته مقاومت کنیم باید استقامت بفرماییم (توبه، آیه ۷، فصلت، آیه ۱۰، احقاف، آیه ۱۳) نه اینکه همراه و همونو با آنان شویم و به آنان خدمت رایگان کنیم. استقامت در آنچه باور داریم اصلی است که بنیاد فراموش کنیم. مافیای قدرت و ثروت در عصر حضرت شعیب(ع) با همراهی با فرعون و فرعونیان زمینه حرکت مردمی و شورش علیه موسی(ع) را فراهم آوردند. آنان گفتند که تحریم‌ها موجب شده تا از نظر اقتصادی دچار بحران شویم و تنها به دو غذای ساده (من و سلوی) اکتفا کنیم، در حالی که اگر با فرعونیان کنار می‌آمدیم وضعیت ما بهتر از این بود. از این رو، با جوسازی علیه موسی(ع) شرایط را برای عقب‌نشینی آن حضرت(ع) فراهم آوردند، بنابراین حضرت(ع) حاضر نمی‌دهد تا برای تبعیت و وضعیت اقتصادی باید جنگ و جهادی داشته باشند که البته در اینجا نیز اشراف و مافیای قدرت و ثروت حاضر به همکاری نشدند و گفتند خودت این اوضاع ایجاد کردی و باید خودت بروی شرایط را دگرگون کنی و ما را از مشکلات آفریده و موجب تنگدگی و فقدان تعدد و تنوع در آن نجات دهی. (مانده آیه ۲۴ و آیات دیگر)

صفحه ۶
پنج شنبه ۷ شهریور ۱۳۹۲
۲۱شوال ۱۴۳۴ – شماره ۲۰۵۷۸



چراغ راه

ملاک خوش‌بینی و بدبینی در جامعه

قال علی(ع): اذا استولى الصلاح علی الزمان و اهله ثم اساء رجل الظن برجل لم تظهر منه حوبه فقد ظلم! و اذا استولى الفساد علی الزمان و اهله فاحسن رجل الظن برجل فقد غرر.

امام علی(ع) فرمود: هر گاه نیکوکاری بر روزگار و مردم آن غالب آید، اگر کسی به دیگری گمان بد برد، در حالی که از او عمل زشتی آشکار نشده، ستمکار است. و اگر بدی بر زمانه و مردم آن غالب شود، و کسی به دیگری خوش‌گمان باشد، خود را فریب داده است.

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۴



حکایت خوبان

علت تأثیر نکردن کلام حق
امام باقر(ع) نسبت به جامعه‌ی که امام آنها را موعظه می‌کرد و آنها واقعی به کلام امام نمی‌گذاشتند و با بی‌اعتنایی گوش می‌دادند و این در واقع اهانت به کلام خدا و بی‌اعتنایی به احکام خدا بود که امام را به خشم آورد و خطاب تندّی به آنها کرد و فرمود: اگر گوشه‌ای از سخنان من به گوش زده‌شدی می‌نشست، از غصه می‌مرد. شما مگر تخته چوب‌های تکیه بر دیوار داده شده هستید که از شنیدن سخنان من تکان نمی‌خورید؟ آنگاه امام در ادامه سخن فرمود: «ویلک انما انت لص من لصوص الذنوب» وای بر تو ای آدمیزاد! تو دزدی از دزدان گناه هستی.

(همان‌گونه که دزد در کمین نشسته تا دستبرد ی به متاع گرانبهای از طلا و جواهرات بزند، تو هم در کمین نشسته‌ای که صحنه گناه و مصیبتی از طریقی پیش آید و تو بی‌درنگ دست به ارتکاب آن بزنی)
همین که در وجودت شهوتی پیدا شد و فرشتگ‌های پیش آمد، شتابان سبوی آن می‌روی و آنچنان بی‌پروا هستی به ارتکاب آن می‌زنی که گویی تو در مرئی و منظر خدا نیستی و خدا تو را نمی‌بیند و گویی که خدا در کمین تو نمی‌باشد! (۱)

۱- تحف‌العقول، ص ۲۹۱

پرسش و پاسخ

مرز اعتدال

پرسش:

باتوجه به سبیره نظری و عملی شهید مطهری(ره) لطفاً مرز اعتدال را توضیح دهید؟

پاسخ: برای پیدا کردن مرز اعتدال و جریان معتدل، ابتدا باید دو جریان افراطی و تفریطی را شناخت. شهید مطهری(ره) در این زمینه تلاش‌های زیادی کرد که نمونه بارز آن در بحث تحریفات عاشورا دیده می‌شود. همچنین آن شهید والامقام نکته دیگری را که برای رسیدن به راه اعتدال بیان می‌دارد، پرهیز از تجرّج و جسود است، که در مجموع به عنوان دو بیماری خطرناک فراروی انسان قرار دارد. ایشان در این خصوص می‌فرمایند: «اگر ما نتوانستیم از راه انمه‌اطهار(ع) درست پیروی کنیم و از راه اعتدال باز ماندم، یا به سوی جهالت رفته‌ایم یا به سوی جسود است.»

شهید مطهری(ره) در همین رابطه از جریان خوراج به عنوان اولین جریان جسودآمیزی که در تاریخ اسلام پیدا شده یاد می‌کند، و از جریان اخواری(ع) به عنوان جمود و از اجتهاد به عنوان اعتدال یاد کرده و وظیفه نسل جدید را این‌گونه بیان می‌کند:

«ها امروز باید وظیفه خودمان را در میان جمودها و جهالت‌ها به‌دست آوریم. یعنی از جهت این‌که مسلمان هستیم، از نظر مقتضیات زمان نه باید جاهل و مغرط و تندرو باشیم و نه باید جمود و متشکر باشیم. باید معقول بود. (همان) از نگاه شهید مطهری(ره) اعتدال هم در فرد و هم در جامعه لازم است. استاد بر این باور است که اجماع در حد خودش حالت اعتدالی دارد که اگر انحرافی از این اعتدال پدید آید سقوط خواهد کرد. جامعه مانند بدن انسان است احتیاج به اعتدال دارد. شهید مطهری(ره) درباره خط افراط و تفریط می‌نویسد: «دو بیماری خطرناک همواره آدمی را در این زمینه تهدید می‌کند: بیماری جمود و بیماری جهالت. نتیجه بیماری اول، توقف و سکون، باز ماندن از پیشروی و توسعه است و نتیجه بیماری دوم، سقوط و انحراف است. فرد متحجر و جامد از هرچه نو است متفر است و جز با کهنه، خود نمی‌گیرد، و جاهل هر پدیده نوظهوری را با نام مقتضیات زمان به نام تجدد و ترقی موجه می‌شمارد. جامد هر تازه‌ای را فساد و انحراف می‌خواند و جاهل، همه را یکجا به حساب تمدن و توسعه علم و دانش می‌گذارد.

جامد میان هسته و پوسته است، بین وسیله و هدف فرق نمی‌گذارد. از نظر او قرآن نازل شده است برای اینکه جریان زمان را متوقف کند و اوضاع جهان را به همان جایی که هست میخکوب نماید. از نظر او، هر چه مؤمنان، با قلم نی نوشتن، از قلمدان مغفولی استفاده کردن، در خزانه حمام شست‌وشو کردن، بست غذا خوردن، چراغ نفتی سوختن، جاهل و بی‌سواد زیستن را به عنوان شائز، دینی باید حفظ کرد. جاهل برعکس چشم دوخته ببیند در دنیای مغرب چه مد تازه و عادت نویی پیدا شده است، که فوراً تقلید کند و نام تجدد و جبر زمان روی آن بگذارد. (نظام حقوق زن در اسلام، ص ۹۶)

این دو بیماری را باید به عنوان دو هندل اساسی در نظر داشت که نمی‌گذارد اسلام ناب، خوب عرضه شود و همواره باید در مراحل مختلف زندگی، برای آن میان برداشتن این دو مراح از سر راه ترقی و پیشرفت اسلام ناب کوشش کرد. استاد شهید مدرس در دشواری خط اعتدال می‌فرماید: «به جمله خاصیت‌های بشر، افراط و تفریط است و پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. گویی همیشه راه اعتدال یک خط باریک است که اندکی بی‌توجهی موجب خروج از آن است. اینکه در آثار دینی وارد شده که «اطراف» از مو پارک تر (و از لبه شمشیر تیزتر) است، اشاره به همین نکته دارد که رعایت اعتدال در هر کاری سخت و دشوار است» (نہضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۹۰)



سلوک عارفانه

معرفه‌الله، مهم‌ترین شرط دعا

(بدان ای سالک راه خدا) مهم‌ترین چیز در دعا این است که دعاکننده(آن کسی را که می‌خواند، بشناسد و امید پاسخ و اجابت از او داشته باشد) و اغلب مردم در شناسایی خدا خنثی‌بندانه به تنزیه می‌پردازند، که مستزحم ابطال و تغلب است. و پارهای نیز خیال می‌کنند که خدا چیزی میان خالی و محیط بر بالای افلاک است و از این جهت، خدا و معبودی را می‌خوانند که در مکان دور و در سمت بالا می‌باشد و می‌پرانند که عالم و خودشان، جوهر و بی‌نیاز و قائم به ذات نفس هستند.

آری، انسان اگر خدای متعال را واقعا بشناسد و در پی این شناخت دعا کند و مطالبات حقیقی و واقعی خود را مطرح کند، یقین داشته باشد که خداوند به او پاسخ داده و درخواست و حاجات او را مورد اجابت قرار می‌دهد. در احادیث قدسی آمده است: «ولو عرفت‌الله لاهمک غیرالله»(اگر خدا را واقعا می‌شناختی، هرگز همه و تلاش خود را به غیر خدا معطوف نمی‌کردی.

۱- العراقات، میرزا آقا‌قلی تبریزی، ص ۱۹۶